

# دین سازان عصر اتم

## با کتابهای خود بمیدان قرآن میآیند!

\* عربیهای مضحك و دور شهری !  
\* بخوانید و تفریح کنید !  
\* عزیزتر از گناه !

مبارزه با قرآن ، و آیات شیرین و جذاب و عمیق آن ، و سرانجام کار مبارزه کنندگان تاریخچه مفصل و درعین حال جالبی دارد که تا کنون گوشه ای از آنرا شرح داده ایم . اکنون برای تکمیل این بحث ناگزیریم سری هم بکتابهای عربی نمای پیغمبران قرون اخیر و عصر فضا و موشک بزنیم ، آنها نیز برای اثبات نبوت خود دست بمعجزه زده و خواسته اند با اصطلاح مانند پیامبر اسلام (ص) کتاب یا کتابهایی (مانند بیان ، اقدس ، ایقان) بیاورند و نبوت خود را باین وسیله اثبات کنند ، و ضمناً بطور غیر مستقیم با قرآن معارضه نمایند . این کتابها راستی عجیب است و بررسی آنها نیازمند یک بحث طولانی است که از موضوع سخن ما بیرون میباشد ولی برای اینکه خوانندگان ما اطلاعات مختصر و مفیدی در این باره داشته باشند تجزیه و تحلیل کوتاهی در باره آنها میکنیم :

\* \* \*

### عربیهای مضحك و دور شهری

در مورد این کتابهای با اصطلاح عربی (یا قسمتهای عربی آن) همین اندازه باید گفت کسانی که يك دوره صرف و نحو مختصر ، که برای محصلین ادبیات عربی معمولاً دو سال بطول میانجامد ، بدانند ، در نخستین برخورد با این کتابها دچار حیرت و شگفتی فوق العاده ای

میشوند ، زیرا می بینند عبارت آنها نه شباهت بفارسی دارد و نه بعربی ، بلکه همچون و مخلوط  
مضحکی از هر دو است ، و مطمئناً يك نفر عرب که هیچ اطلاعی از فارسی ندارد ، باین آسانی نمی-  
تواند بفهمد که نویسندگان این کتابها منظورشان نوشتن عربی بوده است ؛  
این سخن ادعا نیست ، تعصب نیست ، يك واقعیت محسوس است که با مراجعه به فرود آشنا  
بزبان عربی بخوبی روشن میگردد .

در نوشتن این کتابها قواعد صرف و نحو بکلی فراموش شده ، جمله بندیها و تعبیرات  
و مشتقات عربی آن نامفهوم است .

بسیاری از مشتقات و واژهها وصیغه هائی که در آن بکار رفته ابدأ در مشتقات عربی پیدا  
نمیشود و با اصول قواعد آن بهیچوجه تطبیق نمیکند . رعایت « مذکر » و « مؤنث » و قواعد « تشبیه »  
و « جمع » و « معرفه » و « نکره » که از بدوی ترین قواعد ادبیات عرب میباشد در آن نشده است .  
بطوریکه اگر یک از دانش آموزان کلاس سوم متوسطه در ورقه امتحان خود بسبک این کتابها  
چیز بنویسد مسلماً رفوزه خواهد شد !

بعقیده ما یکی از علل عدم نفوذ این مسلک در کشورهای عربی ، و عربیائی که در نواحی  
جنوبی کشور ما هستند ، وجود همین « عربیهای آب نکشیده » در کتابهای آنهاست که  
هر عربی زبانی را در نخستین برخورد بو حشت میاندازد . ( نفوذ این مسلک در میان عربها تقریباً  
صفر است ) .

و نیز یکی از علل نایابی این کتابها و نهی صریح بعضی از محافل باصطلاح روحانی آنها  
از چاپ و نشر این کتابها همین مطلب است ، زیرا مثلثی است معروف « سفره باز نکرده بوی گل  
میدهد » ! اما همینکه باز شد ممکن است رسوائی بار آورد .

والادبلی ندارد پروان يك مسلک کتابهای اصلی خود را مانند بیان و ایقان نبینند و بسیاری  
از آنها تا آخر عمر از دیدن این کتب محروم بمانند ؛ و از قرار دادن آنها در اختیار دیگران با  
این شدت جلو گیری شود !

جالب توجه اینست که آورندگان این کتابها به پیروی از قرآن مجید « تحدی » و « دعوت  
بمعارضه » هم کرده اند و از دیگران در خواست کرده اند اگر راست میگویند مانند آن را  
بیاورند ! !

اجازه بدهید قبلاً نص این تحدی آبدار را در اینجا نقل کنیم و سپس چند نمونه از آیات  
مبارکات ! را بعرض برسانیم :

در سوره ۵۴ از کتاب «احسن القصص» (تألیف سید باب) میگوید: **وان کنتم فی ریب مما قد انزل الله علی عبدنا هذا فأتوا «با حرف» ! من مثله وادعوا للذین قد زعمتم من دون ذکر الله !**

: اگر در درستی آنچه خداوند بر بندۀ ما ! نازل گردانیده تردید دارید چند «حرف» ! مانند آن بیاورید و از کسانی که گمان کردید - غیر از ذکر خدا (سید باب) - دعوت کنید .

همانطوریکه ملاحظه میکنید آیه ۲۳ سوره بقره از قرآن مجید را تحریف و منطوط کرده و باین صورت در آورده است (مثلاً بجای «نزلنا» قد انزل الله گذاشته که با ضمیر عبدنا هیچگونه سازش ندارد) ضمناً برای اینکه شاهکاری زده باشد تحدی بآوردن دسوره و یک سوره نکرده بلکه دعوت بآوردن «چند حرف» نموده است ، در حالیکه تمام کودکان کلاس اول ابتدائی که الف با را میداند میتوانند چند حرف مانند آن بیاورند .

این یک تحدی مطلق و در بست . . . اما نمونه ای از آیات مبارکات :

**بخوانید و تفریح کنید**

در کتاب بیان عربی صفحه ۲۶ میگوید :

**و لتستقرن الصبا یا علی سریر او عرش او کرسی فان ذلک لهم بحسب من عمرهم ! ، و لتأذن لهم بما یفرحون ؛ و لتعلمن «خط الشکسته» ! فان ذلک ما یحببه الله .**

: دختران خود را حتماً باید روی تخت و کرسی جای دهید ، زیرا از عمر آنها حساب نمیشود ؛ و بآنها اجازه بدهید هر نوع مایل هستند تفریح کنند ؛ و «خط شکسته» را حتماً یاد بگیرند ، زیرا خدا خط شکسته را دوست میدارد ؛

همانطور که ملاحظه میکنید نخست دستور مؤکدی برای نشانیدن دختران بر تخت و کرسی صادر نموده (معلوم نیست مردم بی بضاعتی که دختران متعدد دارند و اینهمه تخت و کرسی در خانه ندارند تکلیفشان در برابر این دستور چیست ؟) سپس تصریح میکند که این عمل بقدری مهم و بافضیلت است که ساعاتی را که روی تخت و کرسی می نشینند جزء عمر آنها حساب نمیشود !

بعد اجازه هر نوع تفریح بآنها میدهد ، سپس شاهکار اصلی خود را در باره یاد گرفتن «خط شکسته» بکار میزند ، و تأکید میکند که خدا علاقه مخصوصی نسبت بخط شکسته دارد

(معلوم میشود خداوند باخطاطان قدیم هم سلیقه‌است و از این خطوط کج و معوج اذت میبرد ،  
و طبعاً با خطوط راست و درست و خوانای چاپی امروز آنچه با دست یا ماشین تحریر مینویسند  
چندان میانه‌ای ندارد) ۱.

البته خوب توجه دارید که «شکسته» که از الفاظ فارسی خالص است در متن این عبارت  
عربی غلیظ خود را «جا زده است ، اما بچه مجوز قانونی ؟ معلوم نیست ، اگر بجای آن لا اقل  
«المکسر» میگفت چه ضرری داشت ؟ نمیدانم .

از این گذشته «صبایا» جمع «صبیه» و مؤنث است (زیرا جمع «صبی» صبیان است) با این  
حال معلوم نیست چرا ضمیر لهم و عمر هم و یفرحون همه مذکر آورده شده ؟ ۱

و انگهی کلمه «الشکسته» با تمام اشکالاتی که دارد بعنوان «صفت» برای «خط»  
آورده شده و بنا بر این باید خط هم «ال» داشته باشد و گفته شود: الخط الشکسته !

اما نکته اصلی مطلب کجاست؟ و چرا باب این همه اهمیت به خط شکسته با همان تعبیر فارسیش  
داده است ؟ برای اینکه تنهامهارت او در خط شکسته بود و انصافاً نمونه‌های موجود گواهی میدهد  
که خط شکسته خوبی داشته و در آن زمانها که بازار «خطوط غیر خوانا» رونق داشت میتوانست  
منشی‌سربراهی برای یکی از «تجار» بشود اما افسوس که از این هنرش هم استفاده نکرد ، و  
بهر حال با توجه باین نکته دیگر ایراد نخواهید کرد که چرا پیروان خود را دعوت بیاد گرفتن  
این خط کرده است .

### ملك سعود و خوراك قرقاول !

من هر وقت این عبارت بیان را میبینم بیاد داستان شیرینی از مسافرت ملك سعود  
پادشاه سابق کشور عربستان سعودی بایران میافتم . بد نیست شما هم این داستان  
را بشنوید .

میگویند : در ایامی که ملك سعود برای انجام يك سفر دوستانه بایران آمده بود ، روزی  
ضمن پذیرائی بسیار مفصلی که از او به عمل آوردند خوراك بسیار لذیذی از گوشت «قرقاول»  
تهیه کرده بودند (۱) پادشاه سعودی میل داشت بدانند این خوراك لذیذ از گوشت کدام پرنده

۱ - قرقاول بفتح قاف وضم واو پرنده زیبایی است که در کنار بحر خزر بیشتر پیدا  
میشود ، محل زندگی او معمولاً جنگلهای و مزارع است ؛ پره‌های خوش رنگ زیبایی دارد و دم  
دراز او معرف او میباشد ، ماده آن دم کوتاهتری دارد . این کلمه اصالت ترکی است ؛ و بفارسی  
آنها «تذرو» و «تورنگه» و «خروس صحرائی» مینامند .

تهیه شده است ، اما متأسفانه هنگامیکه توضیح خواست مترجم او هر چه فکر کرد بخاطرش نیامد که در عربی به قر قاول چه میگویند ؟ !

مترجم بانگهای خود گویا از حضار استمداد میکرد اما بدبختانه هیچکس در آن میان نبود که عربی قر قاول را بدانند و شاه سعودی را از تحیر بیرون آورد . یکی از وزراری وقت که در حل مشکلات امور مملکت از طرق آسان اید طولائی داشت ؛ در آن ضیافت حاضر بود پرسید بحث سر چیست ؟ گفتند بر سر واژه عربی قر قاول . گفت اینکه مشکل نیست به ملک بگوئید : این خوراک را از گوشت «القر قاول» تهیه کرده اند ( ۱ ) .

### نمونه های دیگری از این عربیهای قلابی

در کتاب بیان عربی صفحه ۴۲ میگوید :

انتم اذا استطعتم کل آثار نقطه تملکون و لوکان چاپا ؛ و شما اگر بتوانید تمام آثار نقطه (سید باب) را مالک شوید اگر چه چاپ باشد .

در این عبارت باز داد سخن را بایک جمله عربی کاملاً نامأنوس بضمیمه کلمه «چاپ» که دو حرف از سه حرف آن (چ و پ) ابداع عربی وجود ندارد ، داده است .

گذشته از این اگر کلمه «چاپ» فرضاً عربی هم میبود استعمال آن در اینجا صحیح نبود و باید بجای آن «چاپی» گفته شود ( ولوکان چاپیا ؛ ) زیرا چاپ اسم است نه صفت برای کتاب .

و در هر حال معلوم نیست چرا کلمه «أنوس و صحیح» مطبوع را که عربی است فراموش کرده است ضمناً از این عبارت برمی آید که پروان او موظفند حتی الامکان از کتب خطی استفاده نمایند و استفاده از کتابهای چاپی مخصوص حال اضطرار و ضرورت میباشد !

خلاصه در کتاب بیان عربی و فارسی و سایر کتابهای نامبرده ؛ عبارات نامأنوس و رکیکی که کمترین شباهت بر عربی ندارد فراوان یافت میشود .

اما کتابهای «بها» مانند «ایقان» و «اقدس» نیز دست کمی از کتب باب ندارد و عبارات عجیب و غریبی در آنها یافت میشود که از قید و بند تمام قواعد زبان عربی یله ورها و آزاد است !

( ۱ ) قر قاول را به عربی «تدرج» یا «تذج» (بروزن انیر) میگویند و این واژه معرب

مثلاً : در کتاب ایقان (چاپ اول صفحه ۳۸) میگوید : کاذو ابجناحین الایقان  
فی هواء العلم مطیوراً ! در همین عبارت کوتاه سه غلط واضح و روشن وجود دارد که برای هر  
کس مختصر اطلاعی از زبان عربی دارد آشکار است :

۱ - «جناحین» تثنیه است و باید هنگام اضافه بدون نون ذکر شود (یعنی گفته شود جناحی  
الایقان) و اساساً چون در مورد جمع است مناسب «اجنحة الایقان» میباشد .

۲ - «مطیور» اسم مفعول است و در اینجا باید اسم فاعل (طائر) بکار رود ، آنهم بصورت  
جمع ذکر شود نه مفرد !

۳ - از این گذشته مطیور اساساً غلط است زیرا فعل لازم (مانند طار) اسم  
مفعول ندارد .

گذشته از اینها بکار بردن کلمه «هواء» در اینگونه موارد کاملاً نامأنوس و شبیه تعبیرات  
فارسی است ، در عربی در این موارد کلمه «سما» بکار میبرند .

ولی نکته جالب توجه اینجاست که تمام این اغلاط روشن در چاپ اول کتاب ایقان که  
ظاهراً در زمان خود «بهاء» بوده موجود است ، امام مؤمنین خیر اندیش او که بعداً متوجه شدند  
پیشوای آنها چه دسته های گل عجیبی در کتابهای خود بآب داده ، آستین بالا زدند و قلم بدست  
گرفتند و بکمک بعضی آشنایان باد بیات عربی مشغول اصلاح اغلاط پیغمبر خود شدند و بسیاری از  
اغلاط این کتب را در چاپهای بعد اصلاح کردند .

مثلاً بجای همین جمله سراپا مغلوط در چاپ دوم صفحه ۵۲ چنین نوشته اند : «طاروا  
باجنحة الایقان فی هواء محبة بهم الرحمن»!

خلاصه اگر بنا بشود اغلاط کتابهای استاد و شاگرد یا «مبشر» و «پیامبر» جمع آوری  
گرد درستی کتاب بزرگ و عجیبی را تشکیل میدهد .

### عذر بدتر از گناه !

از همه مضحک تر عذری است که برای این غلط کاریها آورده اند که روشنترین مصداق  
«عذر بدتر از گناه» است .

آنها میگویند ما این الفاظ را از قید و بند قواعد خشک رها ساخته ایم ، و در واقع  
بر این الفاظ بیچاره منت گذارده اند و از چنگال قواعد بی رحم مطلقاً رها ساخته اند .

همانطور که خود باب دره باب اول از او حادثاً فی از کتاب بیان، آب پاک روی دست همه (بقیه در صفحه ۲۷)